

تأثیر قاطع و ریشه ای اساطیر ایرانی بر بنیادهای مسیحیت

کلاً تأثیر اساسی آیینهای ایران باستان بر اساطیر و آیینهای مسیحیت را به شش صورت مهم می توان بازیابی نمود: ۱-
مطابقت نام و نشان ماریا (مریم، راهبه قدیسه) با نام مادر گئوماته زرتشت یعنی آمیتیدا دوغدو (شاهدخت دانامنش): در زبان اوستایی نام ماریا در شکل مریا به معنی دارای هنر سخنگویی می باشد بر این اساس وی مطابق با همان سنگهواک اوستا به معنی پند دان و سخن دان است که خود مطابق با ماندانا (دانای خانه) یا همان آمیتیدا (دانای خانه و آشیانه یا دانامنش) دختر آستیگ و زن سپیتمه جمشید / کورش و مادر زرتشت است. ناگفته نماند نام ماریا (مریم) علاوه بر معنی اوستایی آن یعنی دارای هنر سخنگویی در زبانهای هندواروپایی و سامی معانی ملکه، الهه تسهیم و تقسیم کننده، مادر قدیسه و فراری را نیز می داده است. نام دختر دیگر آستیگ را -که ملکه بابل و زن بخت النصر شده و باغهای معلق معروف بابل به نام وی بنا شده بود- بروس مورخ بابلی آموخا (نیرومند در آواز) آورده است. از اینجا معلوم میشود که آموخا نام اصلی ارنواک اوستا (دارای آواز نیرومند، همان ارنواز شاهنامه) خواهر آمیتیدا / سنگهواک یعنی مادر گئوماته زرتشت بوده است. می دانیم در تورات به جای آمیتیدا (سنگهواک، شهرنواز شاهنامه) و آموخا (ارنواک، ارنواز) نامهای عاده (انجمنی) و ظلّه (دلخوشی) ذکر گردیده که معانی اینها مناسبت تامی با مقام شوهران منسوب به آنان سپیتمه جمشید مغ و بخت النصر یا کمبوجیه (کامیاب در زندگی) داشته اند. می دانیم که اینان مادران یوبال (یعنی گئوماته زرتشت) و توبل قائن (کورش) به شمار آمده اند که از این میان مورد اول درست و تاریخی و مورد دوم بر اساس شایعه و شباهت معانی ظاهری بخت النصر و کمبوجیه در زبانهای سامی و ایرانی بوده است. بسیار جالب است که در اساطیر اسلامی نام پدر و مادر ماریا (مریم، مادر عیسی مسیح) عمران (یعنی آبادگر، کورش) و حنه (دارای بانگ شادی آور و مطبوع) آمده که به اصل و ریشه اوستایی و توراتی خود نزدیک بوده و به وضوح نشانگر تطابق نمودن عیسی مسیح اسطوره ای و مادر اسطوره ایش با زرتشت و مادرش آمیتیدا دوغدو می باشند. می دانیم که در شاهنامه و اوستا ارنواز(ارنواک) و شهر نواز(سنگهواک) همسران فریدون (کورش) به شمار رفته اند. در این باب باید گفته شود در انجیلها و تورات از کمبوجیه سوم پسر تندخوی و دمدمی مزاج کورش سوم تحت نام یکنیا یا یکنیا هو (یعنی باعث زحمت و غصه خدا) یاد گردیده است و ارمیای نبی از وی به عنوان پادشاه بی اولاد و ناکام خاندان داود (کورش دوم، توس) نام برده و می افزاید که کسی از نسل وی نخواهد توانست بر یهودیه حکومت کند (که باید گفت از کرامات شیخ ما چه عجب). اما خود نام یوسف انجیلها (افزایش و برکت داده شده) به وضوح نشانگر لقب آذری کهن کورش یعنی بایندر خان اسطوره ده ده قورقود می باشد که به معنی پادشاه آبادگر است. دلیل مکمل این است که یوسف پدر خوانده

عیسی مسیح نیز کورش ازدواج صوری با مریم / آمیتیدا (ماندانا) نموده بود چه به واسطه کهولت زیاد این ملکه ازدواج کورش با وی صورت ظاهری داشته است و از این جاست که هرودوت وی را مادر حقیقی کورش دانسته و در منابع یونانی و روایات اساطیری شاهنامه پسران آمیتیدا از سپیتمه جمشید یعنی مگابرن ویشتاسپ (کتایه) و گئومات سپیتاک (زریادر، ایرج، زرتشت، بردیه، برمیه) جایی پسران کورش (فریدون) و جای دیگر برادران وی آمده است. افزون بر این ها بردیه زرتشت با دختر معروف کورش یعنی آتوسا (الیصابات انجیلها) ازدواج نموده بود. ناگفته نماند خود مریم اسطوره ای نیز از نسل ناتان (کمبوجیه) به شمار رفته است. در حالی که بهتر بود از اصل مادی خود یعنی آستیگ (لمک تورات) گرفته می شد. جالب است خود صورت عبری نام مریم یعنی میریم را - که به عبری معنی نامناسب تلخ را میدهد - به لغات کهن ایرانی می توان سرور روحانی معنی نمود. ناگفته نماند نام آمیتیدا (دانا منش) مادر گئوماته زرتشت یا همان گوتم بودا در منابع بودایی ملکه باکره ما یا (دانا) آمده که در صورت و معنی به نام سریانی ماریا (قدیسه) نزدیک است. ۲- به صورت حضور زکریا (که همان جمشید، سپیتمه، گودرز، هوم، پوروشسپ پدر زرتشت و حتی به جای خود زرتشت است) و یحیی (که به جای همان زرتشت و همچنین به جای متائیس، معلم انقلابی یهود در عهد هیروود کبیر و همکار یهودای جلیلی فرزند زیپورایی = عیسی مسیح تاریخی است) در کنار مریم و عیسی مسیح: در انجیل لوقا مژده تولد یحیی پیغمبر با چنین کلماتی بازگویی شده است:

"داستان را از یک کاهن یهودی شروع می کنم به نام زکریا که در زمانی زندگی میکرد که هیروودیس، پادشاه یهودیه بود. زکریا از افراد گروه ایبا بود که در خانه خدا خدمت می کردند. همسرش الیزابت هم مثل خودش از قبیله کاهنان یهود و از نسل هارون برادر موسی بود. زکریا و الیزابت هر دو در نظر خدا بسیار درستکار بودند و با جان و دل از کلیه دستورات و قوانین خدا اطاعت می کردند. وطی آنها فرزندی نداشتند، چون الیزابت بچه دار نمی شد و از این گذشته هر دوی ایشان خیلی پیر شده بودند. یک روز که زکریا در خانه خدا مشغول خدمت بود (چون گروه ایبا در آن هفته سر خدمت بودند)، این افتخار نصیب او هم شد که به جایگاه مقدس خانه خدا وارد شود و در حضور خداوند بخور بسوزاند. در همین وقت مردم دسته دسته در صحن خانه خدا ایستاده بودند و مثل همیشه در وقت سوزاندن بخور دعا می کردند. زکریا در جایگاه مقدس بود که ناگهان فرشته ای بر او ظاهر شد و در طرف راست ظرفی که در روی آن بخور می سوزاندند، ایستاد. زکریا از دیدن فرشته تکانی خورد و ترسید! اما فرشته به او گفت: "زکریا، نه ترس، چون من آمده ام به تو بگویم که خدا دعای تو را شنیده است و همسرش الیزابت برای تو پسری می زاید و تو اسمش را یحیی می گذاری. هر دو شما از تولدش غرق شادی میشوید و در شادی شما هم خیلی ها شریک میشوند. زیرا او یکی از مردان بزرگ خدا میشود. او هرگز نباید لب به شراب یا مشروبات

مستی آور دیگر بزند، چون حتی پیش از تولدش از روح خدا پُرخواهد بود. او خیلی از یهودی ها را به سوی خداوند، خدای خود بر می گرداند. مثل الیاس (کی آخسار، هووخستره) یک مرد خشن و با قدرت میشود. پیشاپیش مسیح می آید تا مردم را برای آمدن او آماده کند و به آنها یاد بدهد که مثل اجداد خود، خداوند را دوست داشته و مردم خداترسی باشند. " دراینجا زکریا به معانی دانای سرودهای دینی و با حافظه هم به جای سپیتمه (جمشید، گودرز، پوروشسپ) و هم به جای زرتشت پسر همین سپیتمه می باشد؛ چه وی در مقام شوهر الیزابت (توپل) خود همان گئوماته زرتشت شوهر اتوسا (توپل) دختر معروف کورش است. از سوی دیگر خود یحیی (لفظاً یعنی زنده می ماند، جاودانی، یا بخشیده خدا) ملقب به معمدان (غسل تعمید دهنده) همان زرتشت/ بیژن است که در اساطیر ایرانی اسفندیار و کیخسرو را غسل تعمید جاودانگی می دهد. این نام در معنی بخشیده خدا همچنین حاوی مفهوم لفظی نام متائیاس است که فرزند فردی به نام مارقالوث بوده است و چنانکه قبلاً اشاره شد همکار انقلابی یهودای جلیلی فرزند زیپورایی بوده که به فرمان هیروودیس به قتل رسیده است و خود همین یهودای جلیلی که از واقعه سرنگون کردن تمثال عقاب طلایی (سمبل امپراطوری روم) از بالای درب بیت المقدس جان سالم به در برده بود خود نیز معلم و روحانی انقلابی بوده و در عهد هیروودیس و جانشینانش زندگی کرده و سرانجام توسط پونتوس پلاطس والی رومی یهودیه دستگیر و اعدام گردیده است. درخود انجیلها به معنی لفظی نام پدر همین یهودای جلیلی اشاره شده است چه در انجیل مرقس میخوانیم: "یکی از همان روزها، عیسی از شهر ناصره استان جلیل نزد یحیی - که لباسی از پشم شترو کمر بندی از چرم داشت و خوراکش هم ملخ و عسل صحرائی بود- رفت و یحیی هم او را در رود اردن تعمید داد. هنگامی عیسی از آب بیرون آمد، دید که آسمان باز شد و روح پاک خدا به شکل کبوتری فرود آمد و روی او قرار گرفت و صدایی از آسمان گفت: "تو فرزند عزیز منی که از تو بسیارخشنودم" و ما می دانیم که کلمه عبری زیپورای یعنی نام پدر یهودای جلیلی (عیسی مسیح تاریخی) به معنی پرنده است. در مورد مطابقت نام زکریا با سپیتمه (پوروشسپ، جمشید، گودرز، یعنی پدر زرتشت) گفتنی است، غیاث الدین خواندمیر در حبیب السیر اسطوره دیرینه ای را در مورد زکریا نقل می نماید که به وضوح یادآور اسطوره های اوستایی و پارسی و شاهنامه ای پناه بردن جمشید به درون درخت و اره گردیدن وی توسط مأموران اژدهاک (ضحاک) و سپیتوره (دارنده بره سفید یعنی کورش) می باشد. در این جا ابتدا باید اضافه کنیم چنانکه کتسیاس مورخ و طبیب یونانی دربار پادشاهان میانی هخامنشی می گوید در اصل سپیتمه (جمشید، فرواک، یا همان زکریا) به فرمان کورش (فریدون) به قتل رسیده بود تا این داماد و ولیعهد رسمی آستیگ (اژدهاک، بیوراسب) را از سر راه خود بر داشته باشد و قتل وی توسط اژی دهاک افسانه جا افتاده ای بیش نبوده است. خواند میر می آورد چون مریم عذرا به

عیسی مسیح حامله گشت یهود که کارشان برافترا بود جناب نبوی (زکریا) را که دوست خانوادهٔ مریم (الههٔ تقدیر) و یوسف (در اصل اسطوره الهه اریسفون) بود به زنا متهم داشته و قاصد قتل اوشدند و زکریا این معنی را فهم کرده به طریق فرار از میان آن اشرار بیرون رفت و در اثناء راه از درختی آوازی شنید که یا نبی الله، به جانب من بیا. زکریا به نزدیک آن درخت رفت و درخت شقه شده و زکریا را در جوف خود جای داد و بعد با اجزایش به هم متصل گشت. ولی شیطان گوشهٔ جامهٔ او را بگرفت تا از درخت بیرون ماند و جمعی که از عقب زکریا متوجه بودند، شیطان را به طورت انسانی دیده، پرسیدند که پیری با این صفات در این راه به نظر تو آمد؟ ابلیس جواب داد که من شخصی ساحتر از آن پیر ندیدم که به سحر این شجره را شکافت و در جوف آن پنهان شد و اینک گوشهٔ جامهٔ او بیرون مانده و قوم به تعلیم آن لعین زکریا علیه السلام را با اره دوپاره کردند." در اساطیر پارسیان زرتشتی اساس این اسطوره به جمشید (سپیتمه) منسوب شده و شاعری پارسی به نام نوشیروان آن را چنین به نظم کشیده است: چو شه جمشید دانست حال آن روز شبان و روز او می بود پر سوز از آن پس سال صد در بیشهٔ چین بگشتندش شبان و روز غمگین همان شیطان و بیور هردو باهم بدیدنش همانجا بود پر غم چو شه جمشید دید ایشان بدانجا بنالید آن زمان در پیش یکتا به غورم رس خداوندا در این دم رهم از هردو تن من خود پر از غم درختی بود آنجا ای نکوکار ببین تو قدرت آن پاک دادار دهن باز کرد از لطف یزدان که شه جمشید گشت آنجای پنهان همان ضحاک و شیطان ستمگر ندیدنش بدانجایش تو بنگر درون آن درخت او گشت پنهان از او بودند پس هردو پریشان همان ابلیس ناپاک ستمکار بدانسته از آن احوال و کردار به بیورگفت آن شیطان بد رگ درون آن درخت او هست بی شک از پس آمدند آن هردو بد فعل که تا او را کند آن هردو نااهل به فرمود آنگهی آن هر دو ایشان گنای مینوی با ضحاک ماران به فرق آن درخت اره نهادند بریدند و پس آنها هر دو شادند.... بریدند پس درخت شاه جمشید که او از جان شیرین گشت نومید.... فردوسی اره شدن جمشید توسط ضحاک (در واقع سپیتورهٔ اوستا، کورش) را چنین تصویر نموده است: چو جمشید را بخت شد کندرو به تنگ آوریدش جهاندار نو برفت و بدو داد تخت و کلاه بزرگی و دیهیم و گنج و سپاه نهان گشت و گیتی برو شد سیاه سپرده به ضحاک تخت و کلاه چو صد سالش اندر جهان کس ندید ز چشم همه مردمان ناپدید صدم سال روزی به دریای چین پدید آمد آن شاه ناپاک دین چو ضحاکش آورد ناکه به چنگ یکایک ندادش زمانی درنگ به اره مراورا به دونیم کرد جهان را از او پاک و بی بیم کرد گذشته برو سالیان هفت سد پدید آوریدش بسی نیک و بد با توجه به نام دریای چین و حکومت سپیتمه/جمشید در سمت آذربایجان محتملاً محل اختفای سپیتمه (جمشید) جزیرهٔ شاهی دریاچهٔ چیچست (اورمیه) یا یکی دیگر از جزایر این دریاچه بوده است و لابد در آنجا وی توسط مأموران کورش (سپیتورهٔ اوستا)

دستگیر شده و به قتل رسیده است. گفتنی است که زکریا در اساطیر عهد اسلامی فرزند برخیا (مرد دوردست) یاد شده و با یک نسل تأخیر معاصر داریوش به حساب آمده است. ما معنی نام برخیا را در نامهای اوستایی و یونگهان (درخشنده دوردست) و دوراسرو (صرب دوردستها) سراغ داریم که نامهای پدر سپیتمه / جمشید ذکر شده اند. در کتب پهلوی نام این فرد اسطوره ای همچین سامک (کناری) و سیامک (سیاه مویمند=سرمت) ذکر شده که منظور سرمتهای آنتایی یعنی صربهای دوردست (= بوسنی ها) می باشند که روزگاری در کنار مصب رود ولگا سکنی داشته اند. نامهای توراتی و قرآنی شالح و زکریا یعنی واعظ و با حافظه به جای فرواک کتب پهلوی می باشند که به همان معنی واعظ بوده و نام پدر هوشنگ (زرتشت) به شمار آمده است. قابل توجه است چنانکه اشاره شد یحیی در انجیل متی دارای لباسی از پشم شتر (اشاره به شتر اسطوره ای صالح، زرتوشترا= زرتشت) و کمر بند چرمی (به جای زنار زرتشتیان) است و مانند بهوبالی فرقه جین هندوان (بهلول، در اصل زرتشت / بودا) در بیابان با حشرات و پرندگان معاشرت می کند. بدیهی است این بدان معنی نیست که زرتشت تحت اسامی زکریا یا یحیی بن زکریا در بالین مریم اسطوره ای (الهه تقدیر جهان زیرین) حضور یافته باشد و از قدیسه ای به نام مریم، عیسی مسیح (در اصل یهودای جلیلی فرزند زیپورایی) زاده شده باشد. به طور ساده مسیحیان با ربط دادن عیسی مسیح به زرتشت (زکریا و یحیی) و ماریا (قدیسه ای که الهه تقدیر و جهان زیرین و مادر آدونیس خدای محبوب فنیقی به شمار می رفته) خواسته اند که مقام الوهیت به یهودای جلیلی فرزند زیپورایی داده و وی را محشور با خانواده معروف و محبوب زرتشت و معادل خدای معروف فنیقی آدونیس (سرور من) نشان دهند. ۳- به صورت اسطوره حضور سه مغ شرقی بر بالین مریم و عیسی نوزاد: در انجیل متی موضوع آمدن ستاره شناسان شرقی در جستجوی عیسی نوزاد با چنین عباراتی بیان گردیده است: "عیسی در زمان سلطنت هیروودیس، در شهر بیت لحم یهودیه به دنیا آمد. در آن موقع چند ستاره شناس از مشرق زمین به اورشلیم آمده پرسیدند: «کجاست آن کودکی که باید پادشاه یهود بشود؟ ما ستاره او را در سرزمینهای دوردست شرق دیده ایم و آمده ایم او را بپرستیم.» وقتی این مطلب به گوش هیروودیس پادشاه رسید، سخت پریشان حال شد و بین تمام مردم اورشلیم سرو صدای آن پیچید. او تمام علمای مذهبی قوم یهود را فرا خواند و از آنها پرسید: «آیا پیغمبران خبر داده اند که مسیح کجا باید به دنیا بیاید؟» آنها جواب دادند: «بلی، در بیت لحم چون میکای پیغمبر اینطور نوشته است: ای شهر کوچک بیت لحم، تو در یهودیه یک دهکده بی ارزش نیستی، چون از تو پیشوائی ظهور می کند تا قوم بنی اسرائیل را رهبری کند.» آنگاه هیروودیس پیغام محرمانه ای برای ستاره شناسان فرستاد و خواهش کرد بیایند او را ببینند. در این دیدار برای او دقیقاً معلوم شد که اولین بار ستاره را کی ستاره را دیدند. بعد هم به آنها گفت: «به بیت لحم بروید و دنبال آن بچه بگردید، و بعد

پیش من برگردید و به من هم بروم او را بپرستم.» پس از این گفت و گو، ستاره شناسان به راه خود ادامه دادند. ناگهان دوباره ستاره دیدند که در پیشاپیش آنها حرکت تا به بیت لحم رسیده بالای جایی که کودک در آنجا بود ایستاد. ستاره شناسان از شادی در پوست نمی گنجیدند. وارد خانه ای شدند که کودک و مادرش مریم در آن بودند. پیشانی در خاک گذاشتند کودک را پرستش کردند. سپس هدیه های خویش را باز کردند و طلا و عطر و مواد خوشبو به او تقدیم کردند. اما در راه باز گشت به وطن، از راه اورشلیم نرفتند تا به هیروودیس گزارش بدهند، چون خداوند در خواب به آنها فرموده بود که از راه دیگری به وطن بر گردند. در مورد سه مغ ستاره شناس مذکور گفتنی است که در روایات کهن برای آنان اسامی کاسپار، ملخیور و بالتاسار را آورده اند که به ترتیب نشانگر کاسپیریان، حبشیان ماهیخوار سواحل بلوچستان (علی الاصول مسی خورها، ملیخورها) سورنی پرتوسورها، طبق قاعده تبدیل حروف زبانهای ایرانی همان بالتیسورها) می باشند. می دانیم این مردمان تحت حاکمیت پادشاه قدرتمند خاندان سورنی یعنی گندوفار بوده اند. مطابق روایات مسیحیان گویا گندوفار (گندآور) توسط سنت توماس آیین عیسوی پذیرفت؛ معهذ این روایت درست نیست چه گندوفار بین سالهای ۴۸ تا ۱۹۱ قبل از میلاد حکومت کرده است. نام مغان (مردم انجمنی) در اینجا سوای نام روحانیون کهن ایران همچنین یادآور نام کهن سرزمین بلوچستان یعنی ماگان (یعنی سرزمین پر تمساح) بوده است. ۴- به شکل مراسم دینی میتزایی که مسیحیان آنها را به خود اختصاص داده اند و بعد هم برای ایز گم کردن به میتزپرستان اتهام تقلید شیطانی از مسیحیت را زده اند. از آن جمله اند اسطوره زایش میترا و روز تولد وی در ۲۵ دسامبر و مراسم تطهیر و غسل تعمید و استفاده آیینی از کلاه شبه میتزایی و مراسم عشاء ربانی (شام مقدس آخر) که با صرف نان و شراب مقدس همراه بوده است. استاد هاشم رضی در مقاله میتزا (مهر) در این باره می آورد: "انجمن های میتزایی سری بود و در سردابها تشکیل میشد و مهرابه های مهری دینان نیز به شکل غار بنا میشد و در آن دخمه ها، مراسم اسرارآمیز آیین انجام میشد. مراسم تطهیر و غسل تعمید در هر دو مذهب مشترک بود. عید فصیح عیسویان اقتباسی است از جشن اردیبهشتی مهرپرستان، در این جشن میتزا به آسمان صعود می کند چنانکه عیسی نیز به آسمان بالا می رود. افروختن شمع در کلیساها، حوضچه آب مقدس در مدخل کلیساها، نواختن ناقوس، سرود دسته جمعی با موسیقی همه اقتباسهایی از آیین میتزایی است. مراسم شام واپسین اکاریست و صرف نان و شراب مترک در دو آیین است. دوازده مقام میتزایی و دوازده فلک یاور میتزا، بدل به حواریون دوازده گانه عیسی شدند. روز یکشنبه چنانچه ارنامش پیداست، روز ویژه مهرپرستان بود که به وسیله مسیحیان اقتباس شده و روز مقدس شمرده شد. عید کریسمس، روز تولد مهر بود که در سده چهارم میلادی روز تولد مسیح معین شد. رهبانیت و ریاضت در آیین میتزا وجود داشت و در عیسویت نیز داخل شد.

مسیح و مهر هردو در رستاخیز ظهور می کنند و اعمال مردمان را داوری می نمایند. اعتقاد به روح و خلود و قیامت از موارد مشترک است. تولد هردو از مادری باکره و دوشیزه است. هنگام زایش هر دو شبانان حضور می یابند. همانگونه که مهر میانجی میان خداوند و بشر است، مسیح نیز واسطه خدا و انسان می باشد. در آیین میترا هفت درجه و مقام وجود داشت و شمعدان هفت شاخه که در مراسم کلیسا از آن استفاده میشود، نشان هفت مقام در آیین میترا است. نشان هلال ماه بالای هفت شاخه شمعدان مؤید این نظر است. مقام هفتم از آیین میترا، مقام پدر پدران است که وارد آیین مسیح شد و کشیشان پدران مقدس و پاپ پدرپدران شد. مهر در برج بره، بره به دوش دارد و عیسی نیز بره به آغوش گرفته است. " ۵- اعتقاد به ظهور اژدها (اژی دهاک، ائا/ مردوک) در روز رستاخیز: در انجیل مکاشفه یوحنا در باب حبس هزار ساله شیطان (اژی دهاک، به عنوان خدای زمین) میخوانیم: "بعد فرشته ای را دیدم که از آسمان پایین آمد و در دستش کلید چاه بی ته و زنجیر محکمی بود. فرشته اژدها را گرفت و به مدت هزارسال او را زنجیر کرد و در چاه بی ته انداخت. بعد در آن را بست و قفل کرد، به طوری که نه تواند هیچ ملتی را قول بزند، تا آن هزار سال به پایان رسد. پس از آن برای چند لحظه باز آزاد گذاشته میشود. اژدها، همان مار قدیم است که به او اهریمن و شیطان هم میگویند." در اساطیر پهلوی اژی دهاک (مارشکل) سلطنت هزارساله داشته و به طور دائمی در عرض یک هزاره در بند است تا اینکه بعد طی این مدت در آغاز هزاره هوشیدر آزاد می گردد ولی بدست گرشاسب/ رستم از جاودانهای زرتشتیان کشته میشود. ۶- به شکل ظهور غول ظالم که مطابق با ظهور سوشیانت زرتشتیها هم امام زمان و هم دجال (در ظاهر به معنی بسیار مکار و در اصل به معنی مغ = انجمنی) نزد شیعیان است: در انجیل مکاشفه یوحنا در این باب می خوانیم: وقتی دوره سه سال و نیمه شهادت خود را تمام کردند، آن غول ظالم از ته چاه بیرون می آید، به ایشان دوشاهد بلا آور خدا اعلان جنگ می دهد. بعد آنها را شکست داده می کشد و اجساد آنها را سه روز و نیم در خیابانهای شهر بزرگ به نمایش می گذارند. این شهر از نظر ظلم و فساد شبیه سدوم و مصر است و جایی است که خداوند ایشان روی صلیب کشته شد. به کسی اجازه داده نمیشود جنازه آنها را تماشا خواهند کرد. در سراسر دنیا، همه برای این دوسخنگوی خدا که این قدر مردم را به تنگ آورده بودند به جشن و پایکوبی خواهند پرداخت و برای همدیگر هدیه خواهند فرستاد. این اعتقاد لابد از آنجا برخاسته که مکان سوشیانت یعنی ناجی موعود زرتشتیان دریای کانس اویه یعنی لفظاً کان و چاه آب یا همان دریاچه هامون جای تجمع آب فراوان به شمار میآمده است و این در نزد مسیحیان و شیعیان به مفهوم چاه غول ظالم و دجال و امام زمان گرفته شده است ناگفته نماند غول ناجی که از نطفه حفاظت شده زرتشت تنومند در دریای کانس اویه محسوب می شده است انعکاسی از شکل خیالی و اخروی خود وی بوده است.